

نگاهی به فقر از منظر جرم‌شناسی

ناصر قربان‌نیا

چکیده

ما در این مقاله، از زاویه دید جرم‌شناسی، نظری به فقر افکنده، تأثیر آن را بر بزهکاری مورد کاوش قرار داده‌ایم. تردیدی نیست که کاستن از تعداد جرائم در هر جامعه، در گرو شناخت عوامل مؤثر در بروز جرائم مربوط به آن جامعه و دست یافتن به راه حل صحیح مبارزه با عوامل فساد و ریشه کن ساختن آنهاست. بدون شناخت این عوامل نمی‌توان برنامه مناسبی برای سالم سازی اجتماعی ترسیم و اجرا نمود. هرگز نمی‌توان به رابطه علیت تامه بین یک عامل اجتماعی و جرم دست یافت و شاید هیچ پدیده اجتماعی به تنهایی جرم‌زا نباشد، بلکه اقتران چندین عامل و نیز ضعف سیستم کنترل درونی و بیرونی به ارتکاب جرم توسط یک شخص می‌انجامد، از اینرو ما فقر را تنها به عنوان عاملی که می‌تواند در صورت تحقق عوامل دیگر به جرم منتهی شود، مورد بررسی قرار داده‌ایم، چنانکه بر این باوریم که ثروت انباشته، فرآیند ارزش شدن ثروت، تجمل‌گرایی و فقدان الگوی مناسب مصرف نیز می‌تواند جریان تهدیدآمیز و خطرناکی برای جامعه محسوب گردد.

فقر را می‌توان از زوایای مختلف مورد بحث قرار داد، مباحث اقتصادی آن تا حدودی تبیین شده است. از جهت عرفانی و معنوی ممکن است آن را ابزار سعادت و مایه فخر و وسیله ذکر و یاد خدا دانست ولی بدیهی است که تمامی آدمیان دارای این قوت روح و ایمان نیستند. ما در این گفتار مختصر فقر را از منظر جرم‌شناسی و فی الواقع شاخه جامعه‌شناسی جنایی آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

«جامعه‌شناسی جنایی که از علوم اساسی جرم‌شناسی است، علمی است که درباره عوامل و شرایط اجتماعی جرم‌زا و صور گوناگون بزه و جنبه‌های کمی و کیفی آن و پیدایش فرد یا گروه‌های جامعه سنتیز در میان جوامع انسانی باروش عینی و علمی یا مشاهده و مقایسه با کمک آمار جنایی به بررسی و تحقیق می‌پردازد...»^۱

ما در این نوشتار روشن خواهیم کرد که فقر یکی از عوامل جرم‌زاست. فقر می‌تواند به طور مستقیم و غیر مستقیم فضیلت‌های اخلاقی جوامع انسانی را نابود کند و استعداد‌های آدمیان را تباه سازد. ما اگر تنها به محاکمه مجرمان مبادرت نکنیم، نه فرد بزه‌کار درمان می‌شود و نه ریشه‌های فساد از جامعه کنده خواهد شد. قطعاً ناصواب است که بزه را مجرد از بزه‌کار و عوامل بزه‌زا بررسی کنیم و به نفس عمل توجه نموده، علت‌ها را مجاز شماریم و معلول‌ها را محکوم سازیم و به شخصیت و رفتار و محیط رشد و تربیت او توجهی نکرده، تلاش نکنیم که دریا بیم عواملی که باعث نگونبختی او شده و او را در سرایشی هولناک ارتکاب جرم رها کرده چیست.

حتی اگر کیفر را وسیله اصلاح مجرم بینداریم مادام که زمینه‌های ارتکاب جرم و عوامل جرم‌زا را از میان نبرده‌ایم روز به روز شاهد توسعه جرایم، جنایات و ناکامیها خواهیم بود. کیفر منهای زدودن عوامل جرم ممکن است حتی به وسیله‌ای برای ازدیاد آن تبدیل گردد. جامعه عوض اینکه هزینه دستگاه تعقیب و دادرسی و نگهداری مجرم را بپردازد و از درآمد فعالیت او محروم بماند باید تلاش کند عوامل جرم‌زا را از میان بردارد و با انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از وقوع جرائم پیشگیری کند که پیشگیری ارزانتر و مطمئن‌تر از درمان است و علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

خلاصه آنکه تقلیل جرایم در هر جامعه در گرو شناخت عوامل موثر در بروز جرائم مربوط به آن جامعه و دست یافتن به راه حل صحیح مبارزه با عوامل فساد و ریشه کن ساختن آنهاست. بدون شناخت این عوامل نمی‌توان برنامه صحیحی برای سالم سازی یا نوسازی اجتماعی ترسیم و اجرا

نمود.

در اسلام نیز که هم به سعادت فردی و هم به سعادت اجتماعی انسانها توجه خاصی مبذول شده است و به جامعه‌های دینی و معنوی آزاد از رذیلتها و ناهنجاری‌ها می‌اندیشد، بدون تردید در راه زدودن عوامل فساد نیز طرح‌هایی ارائه شده است، هر چند ممکن است از حد توصیه‌های بزرگان دین فراتر نرود؛ چه آنکه هیچگاه با دیدی عمیق آن کلمات بلند مورد دقت قرار نگرفته است.

جرم یک پدیده اجتماعی است که عوامل و وقایع اجتماعی متعددی در بروز آن ایفاء نقش می‌کند که در جامعه‌شناسی جنایی با استفاده از متدلوژی و روش تحقیق خاص، هر واقعه اجتماعی، برای کشف حقیقت و دریافت رابطه علیت بین آن واقعه و جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. جامعه شناس جنایی رابطه علی و معلولی بین عوامل مختلف اجتماعی و جرم را مورد کنکاش قرار می‌دهد، رابطه بین فقر و جرم، رابطه بین بی سوادگی و ارتکاب جرم، رابطه بین ثروت و جرم، رابطه بی کاری و جرم، رابطه مشاغل و جرم، تراکم جمعیت و جرم، طلاق و جرم، فرهنگ و جرم و...

مسلماً تمامی عوامل مزبور به نوعی می‌تواند با بزه ارتباط داشته باشد و بدین ترتیب به هیچ روی نمی‌توان از رابطه علیت تامه بین یکی از این عوامل و جرم سخن گفت و هرگز نمی‌توان به رابطه علیت بین یک عامل ساده اجتماعی و جرم دست یافت. شاید بتوان گفت هیچ عامل اجتماع به تنهایی جرم را نیست، بلکه اقتران چندین عامل جرم را در یک شخص موجب ارتکاب جرم در وی می‌گردد. وانگهی به علل مختلف نمی‌توان در کشف رابطه علی و معلولی و یا به تعبیری همبستگی بین یکی از عوامل اجتماعی و جرم به قاعده‌ای جزمی دست یافت. به طور خلاصه می‌توان گفت به دلیل وجود عوامل ذیل است که نمی‌توان درباره تأثیر جرم زایی یک عامل اجتماعی بطور جزمی و قطعی سخن گفت:

۱- عوامل جرم را متعدد و متکثرند و نحوه تأثیرگذاری اقترانی آنها بسیار متنوع و پیچیده است و هرگز در اختیار پژوهشگر نیست که عاملی را از دیگری منفک سازد، تا سهم استقلالی یک عامل را در ایجاد بزه دریابد، چنانکه نمی‌تواند در ترکیب عوامل اجتماعی تغییر ایجاد کند.

۲- برای کشف رابطه علیت بین عوامل اجتماعی و جرم نمی‌توان از تجربه و آزمایش که خاص علوم تجربی و اجتماعی است بهره‌مند شد؛ چه آنکه موضوعاتی چون قتل، سرقت، جنایت، اعمال منافی عفت، کلاهبرداری، جعل، جاسوسی و مانند آن را نمی‌توان در آزمایشگاه تجربه نمود.

۳- اگر چه وقایع جنایی دارای عناوین واحد هستند ولی عمل هر مجرم را نمی‌توان با عمل مجرم دیگر یکی دانست؛ چه آنکه از انسانهای مختلف و در شرایط مختلف حتی شرایط زمانی و مکانی متمایز ارتکاب می‌یابد. یعنی جرم مانند همه پدیده‌های اجتماعی تابع زمان و مکان بوده با

تغییر این دو عامل دستخوش تنوع و تغییر قرار می‌گیرد.

از آنجایی که نمی‌توان در کشف عوامل جرم به آزمایش و تجربه روی آورد، جامعه‌شناس جنایی به مشاهده وقایع عینی اجتماع در بین گروه‌های مختلف و مقایسه اختلافات آن وقایع مبادرت می‌ورزد و نگاه با توسل به قواعد منطقی به تجزیه و تحلیل و تبیین و توجیه نقش هر یک از عوامل اجتماعی می‌پردازد.

برای پی بردن به علت ارتکاب جرم روشهای تحقیقی متفاوتی بکار برده می‌شود که رایج‌ترین آنها روش آمار، مصاحبه و پرسشنامه است و در این میان آمار روش مطمئن‌تری به نظر می‌رسد. آمار جنایی می‌تواند قیافه یک جامعه را از جهت رفتارهای هنجاری و ناهنجاری در آن روشن سازد، چنانکه همبستگی بین پدیده‌های گوناگون موجود در جامعه را به نمایش می‌گذارد.^۱ ما در این نوشته مختصر با استفاده از آمارهای موجود و نیز با استمداد از پاره‌ای از روایات موجود در متون دینی و همچنین تحلیلی عقلانی از نقش و رابطه همبستگی بین پدیده فقر و جرم سخن می‌گوییم و این نتیجه را به دست می‌دهیم که بدون تردید فقر یکی از عوامل جرم را در انسانهای متوسط جامعه است.

فقر و تأثیر آن در بزهکاری از نگاه متون دینی

از متون دینی به خوبی می‌توان استفاده نمود که فقر برای پاره‌ای از انسانها می‌تواند سبب تکمیل و تهذیب نفس و تصفیه اخلاق گردد، چنانکه در روایت آمده است که
ان الله اذا احب عبداً غته بالبلاء غتاً، خداوند وقتی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در شدائد غرق می‌کند.

همچنین این نکته از گفتار دانشمندان نیز استفاده می‌گردد. روسو در کتاب امیل چنین آورده

است:

«اگر جسم زیاد در آسایش باشد، روح قاسد می‌شود. کسی که درد و رنج را نشناسد، نه لذت شفقت را می‌شناسد و نه حلاوتِ ترحم را. چنین کسی قلبش از هیچ چیز متأثر نخواهد شد و بدین سبب قابل معاشرت نبوده مانند دیوی خواهد بود در میان آدمیان».

ولی این مطلب نیز کاملاً روشن و قابل استفاده از روایات است که فقر می‌تواند برای بسیاری از انسانها، به عاملی بزه‌آفرین تبدیل گردد. چه آنکه رهبران بزرگ الهی از این منظر نیز به این پدیده

۱ - برای دیدن بحث‌های تفصیلی مراجعه کنید به کتابهای جرم‌شناسی بریزه مبانی جرم‌شناسی، دکتر مهدی کی‌نیا، ج ۲، مبحث روش تحقیق در جامعه‌شناسی جنایی.

شوم نگریده‌اند که می‌تواند فضیلت‌های انسانی و کرامت‌های اخلاقی آدمیان را از میان ببرد و زمینه‌های سعادت دنیوی و اخروی آنان را تباہ سازد. سخنانی همچون:

«الفقر سواد الوجه فی الدارین»، «فقر موجب روسیاهی در دو دنیاست» و «کاد الفقر ان یکون کفراً» و «لولا رحمة ربی علی فقراء امتی کاد الفقر ان یکون کفراً» اگر رحمت پروردگار بر فقیران امت من نباشد نزدیک است فقر به کفر بینجامد»

که هم از پیامبر خدا ﷺ و هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است،^۱ ادعای ما را به اثبات می‌رساند. چگونه فقر موجب سیاه‌رویی انسان در دو دنیا می‌گردد؟ نه این است که برخی از انسانها به دلیل ضعف روح قدرت تحمل فقر را ندارند و در دنیا برای رفع آن به راههای نامشروع و به تعبیری بزهکاری روی می‌آورند؟ وقتی فقر می‌تواند به کفر منتهی گردد، بدون تردید امکان این وجود دارد که به جرم، بزه و فسق نیز بینجامد. این است که اسلام از آغاز به آثار شوم فقر توجه داده است. صدای بلند عدالت، علی علیه السلام خطاب به فرزند بزرگوار خویش امام حسن مجتبی علیه السلام چنین فرموده است:

«فرزندم انسانی را که به دنبال روزی خویش است ملامت مکن؛ زیرا کسی که هیچ ندارد، لغزشهایش بسیار خواهد شد.»^۲

همچنین در کلامی بلند، پیامبر بزرگ خدا ﷺ، فقر را شدیدتر از قتل دانسته‌اند.

«الفقر اشد من القتل»^۳

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

غنی یحجزک عن الظلم خیر من فقر یحملك علی الاثم، «ثروتی که تو را از ظلم باز دارد بهتر از فقری است که تو را به گناه وادارد.»^۴

امام سجاد علیه السلام در دعای معروف ابو حمزة ثمالی از فقر به خداوند پناه می‌برد.

«اللهم انی اعوذ بک من الکسل و الفشل و الهم و الفقر...»

مصیبت فقر و فاجعه آن نه تنها در این است که شکم فقیر گرسنه و تن او برهنه می‌ماند، بلکه انسان محروم ممکن است از هرگونه سرمایه حیات ابدی که ایمان و عمل به احکام دین است، نیز محروم بماند و سرمایه ابدی وی نیز تباہ گردد.

مطابق احکام دین رفع فقر و اجرای عدالت از واجبات الهی است و غفلت از این هدف مهم،

نشان از انحراف از راه و روش پیامبران دارد. این پیامبر بزرگ خداست که می‌فرماید:

اللهم بارک لنافی الخبز و لاتفرق بیننا و بینة لولا الخبز ماصلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض

۱- محمد رضا، محمد و علی حکیمی، الحیاة (عربی)، ج ۴، صص ۹-۳۰۸.

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۷؛ «لأنتم انساناً یطلب قرمته فمن عدم کثر خطایاه».

۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۴. ۴- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۷.

ریناہ خدا یا بہ نان ما برکت بدہ و بین ما و آن جدایی مینداز کہ اگر نان نباشد نہ می توانیم نماز بخوانیم و نہ روزہ بگیریم و نہ دیگر واجبات پروردگار را ادا کنیم.^۱

بنابراین اقدام برای رفع فقر مقدمہ انجام واجبات است، چنانکہ خود فقر موجب ترک واجبات و انجام منہیات است.

آثار شوم فقر بہ افراد منحصر نمی ماند، بلکہ در سطح جامعہ نیز اثر می گذارد، زیرا کہ تاثیرهای ویرانگر و پیامدهای گوناگون آن از افراد و خانوادہ های فقیر می گذرد و بہ گونه های مختلف بہ جامعہ آسیب وارد می سازد. جرم پدیده های است کہ دارای حیثت اجتماعی است، وقتی فقر موجب آفرینش جرم می شود، وقتی فقر بہ سرقت می انجامد، آنگاہ کہ فقر دام فحشاء را می گستراند، وقتی فقر موجب گسیختن پیوندهای مشروع نکاح و متلاشی شدن کانونهای گرم خانوادہ و در نتیجہ برجای گذاشتن فرزندان می شود کہ از مهر مادر یا پدر و یا ہر دو محرومند ہرگز نمی توان آن را پدیده سادہ ای انگاشت کہ تنها دارای تأثیر فردی است.

سخن بلند امیرالمؤمنین علیہ السلام کہ خطاب بہ محمد بن حنفیہ فرمود قابل تأمل جدی است:

یا بنی ائی اخاف علیک الفقر فاستعذ باللہ منہ؛ فان الفقر منقصۃ للذین، مدہشۃ للعقل، داعیۃ للمقت.

«ای پسر من بر تو از تنگدستی می ترسم، پس از شر آن بہ خدا پناہ ببر کہ تنگدستی موجب شکست و کمبودی در دین است و موجب سرگردانی خرد است و سبب دشمنی است.»^۲

فقر ممکن است فقیر را بہ جنایت، دروغ، خواری و دیگر اعمال نکوہیدہ وادارد کہ نقص در دین محسوب می شود و فقیر ناشکیبا راہ راست را گم می کند و در کار خود عقلش حیران و اندیشہ اش سرگردان می شود و همچنین موجب دشمنی است چون مردم از انسان فقیر دوری می گزینند و یا در اثر کردار ناپسند همچون خیانت و سرقت خداوند او را دشمن می دارد و یا اینکہ بر اثر حسد دشمن مردم گردد و از دوست و بیگانہ بہ خشم آید.

آن حضرت در دعایی از خداوند چنین طلب می کند:

«بارخدا یا آبروی مرا با توانگری نگاهدار و شخصیت مرا بہ تنگدستی از بین مبر کہ از روزی خواران تو روزی خواہم و از آفریدہ های بدکردار تو مہربانی جویم و ستایش کسی کہ بہ من ببخشد و ادا کردم و بہ بدگویی کسی کہ بہ من چیزی ندهد گرفتار شوم. اللہم صن و جہی بالیسار و لا تبذل جہی بالافتار فاسترزق طالبی رزقک و استعطف شرار خلقک و ابتلی بحمد من اعطانی و افتتن بدم من منعی.»^۳

۱- کافی، ج ۵، ص ۷۳ و مسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۱۷.

۲- نہج البلاغہ، کلمات قصار، ۳۱۱.

۳- نہج البلاغہ فیض الاسلام، ص ۷۱۶.

از مجموع این کلمات ارزشمند استفاده می‌شود که فقر موجب نابودی شخصیت، استعدادها و فضیلت‌های اخلاقی و دینی انسان فقیر می‌شود مگر آن‌کس که خداوند به وی کمک و رحم کند. ضعف اقتصادی منجر به ضعف فکری، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و دینی می‌گردد و زمینه ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی است و از این روست که ارزشهای اسلامی هرگز با فقر موافقت ندارد بلکه جهت‌گیری دستورات دینی رفع فقر و محرومیت از جامعه اسلامی است و بنابراین جامعه اسلامی باید به طور جدی به مبارزه با فقر برخیزد و فقر زدایی را از اهداف مهم خود بشمار آورد، تا جایی که در جامعه فقیری مسلمان یا غیر مسلمان باقی نماند.

تأثیر فقر در بزهکاری از دیدگاه جرم‌شناسی

اینک نخست به بررسی برخی از دیدگاهها پیرامون آثار اجتماعی جرم می‌پردازیم و آنگاه رابطه همبستگی مثبت و یا منفی دو پدیده فقر و جرم را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- نظریه مکتب سوسیالیسم: نظریه پردازان این مکتب برای وضع اقتصادی نهایت اهمیت را قائل بوده، معتقد بودند ریشه کلیه جرایم را باید در فقر و یا به عبارت صحیح‌تر در وضع نابسامان اقتصاد سرمایه داری جستجو کرد. آنان معتقد بودند که بی عدالتی در توزیع ثروت موجب و منشأ کلیه جرایم بوده و حتی ارتکاب جرم در جوامع سرمایه داری عکس العمل همین بی عدالتی هاست. در جوامع اشتراکی که توزیع ثروت بر مبنای صحیح و عادلانه قرا گرفته باشد، جرم هم به خودی خود از میان خواهد رفت.^۱ اینان برای اثبات ادعای خویش از آمار استمداد جستند. به ادعای آنان آمارهای انتشار یافته تا حد زیادی صحت این ادعا را ثابت می‌نماید. از جمله آمارهای مربوط به باویر در کشور آلمان نشان می‌دهد که ترقی قیمتها در سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۱ معمولاً با ازدیاد جرایم توأم بوده است. و نیز مقارن با ایام بیکاری در سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۴ تعداد جرایم خاصه جرایم مالی و سرقت افزایش یافته است.^۲

در بررسی این دیدگاه می‌توان گفت:

اولاً آمار ادعایی ثابت نمی‌کند که فقر تنها علت بزهکاری است و رابطه‌ای ژرف بین بزهکاری و سرمایه داری وجود دارد. بلکه آنچه را که آمار به اثبات می‌رساند این است که یکی از عوامل بزه زا فقر است.

۱- دکتر مرتضی محسنی: کلیات حقوق جزا، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ج ۱، صص ۹۶ و ۲۱۷؛ دکتر مهدی کی‌نیا: مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲- ووتن ولتوت: حقوق جزا و جرم‌شناسی، ص ۶۸ به نقل از دکتر مرتضی محسنی، همان.

ثانیاً: مدعیان باید به علاوه به اثبات رسانند که در جوامع سوسیالیستی اثری از تبهکاری نیست و پرواضح است که اثبات چنین امری غیر ممکن است بلکه هم اکنون تبهکاری در پیشرفته‌ترین کشورهای سوسیالیست پانرجاست، اگر چه کشورهای سرمایه داری نیز از جرم رنج می‌برند و نرخ تبهکاری در هر دو رژیم تأسف‌انگیز است.

ثالثاً: اگر چه این نظریه در تأثیر وضع اقتصادی در میزان بزهکاری بخشی از حقیقت را بازگو کرده است ولی هرگز جرایم ارتكابی در یک جامعه منحصر به جرایم مالی نیست. جرایم غیر مالی همچون جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی ممکن است ریشه در مسایلی تربیتی و نیز محیط اجتماعی داشته باشد.

رابعاً: بسیاری از تأثیرهای فقر، تأثیری غیر مستقیم است. می‌توان گفت فقر موجب می‌شود که افراد در شرایط بد محیطی و در محله‌های کثیف و فقیر نشین زندگی کرده و نتوانند فرزندانشان را آنطور که باید و شاید از تعلیم و تربیت صحیح بهره‌مند نمایند و همین عدم تعلیم و تربیت صحیح است که آنان را به سوی ارتكاب جرم سوق می‌دهد. بنابراین اگر سیاست جنایی درستی در جامعه حاکم باشد با فرض وجود فقر می‌توان از جرایم پیشگیری نمود. سیاست اخلاقی و تربیتی تا حدود زیادی می‌تواند این نقش را ایفا کند.

۲- مکتب تحقیقی: آنریکو فری یکی از مؤسسان مکتب تحقیقی به بیان رابطه علیت در مورد بزهکاری پرداخت. به نظر وی وقوع هر جرم نتیجه انحصاری یکی از عوامل انسانی، اجتماعی یا اقلیمی نیست. درست است که هنگام ارتكاب هر بزه خاص یکی از این عوامل بر عوامل دیگر فزونی و برتری دارد ولی امتزاج و ترکیب هر سه عامل برای ارتكاب بزه ضروری است. مکتب تحقیقی جنایتکاران را به پنج دسته تقسیم می‌کند که تأثیر فقر را تنها در ارتكاب جرم توسط یک دسته از آنها می‌پذیرد؛ ۱- جانی بالفطره ۲- جانی دیوانه ۳- مجرمین به عادت ۴- جانی حساس و ۵- جانی اتفاقی؛ جانی اتفاقی کسی است که اتفاقاً تحت تأثیر عوامل و نیروهایی چون فقر و بیکاری مرتکب جرم می‌شود. این دسته فطراً دارای طبع بزهکار نبوده و ممکن است از عمل خود هم پشیمان شده و به جرم خود نیز اعتراف نمایند. این دسته از مجرمان معمولاً خطرناک نبوده لیکن در یک زمان خاص و تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی عنان اختیار از دست داده و مرتکب جرم می‌شوند.^۱ با توجه به همین اعتقاد به تأثیر عوامل اقتصادی است که در تنظیم سیاست کیفری در مورد پیشگیری از وقوع جرایم به مسایل اقتصادی توجه نموده و با تذکار به آنکه یکی از علل مهم وقوع جرایم، علل

بزه زای خارجی است، تصریح نموده‌اند که بهبود وضع اجتماع و وضع اقتصادی موجب می‌شود که تعداد جرایم به مقدار زیادی کاهش یابد. این مکتب پیشنهاد می‌کند برای کم کردن جرایم بهتر است بجای مجازات کردن مجرمان با تحول در وضع اقتصادی و اجتماعی جامعه موجبات ارتکاب جرم را از بین برد؛ چه همانطور که آنریکو فری گفته:

«برای دفاع در قبال بزهکاری و اعتلاء سطح اخلاقی مردم، کوچکترین پیشرفت در وسایل و اقدامات جلوگیری از جرایم هزار بار بیش از تدوین یک دوره قانون جزا ارزش دارد.»^۱

همبستگی مثبت بین فقر و جرم

برای تبیین تأثیر فقر بر ارتکاب جرم و به تعبیری اثبات وجود رابطه همبستگی بین آن دو پدیده باید همبستگی بین نوسانات اقتصادی و تغییرات تبهکاری را مورد بررسی قرار داد تا روشن گردد که آیا همبستگی مثبت بین آن دو برقرار است یا همبستگی منفی؟

در وجود یک همبستگی مثبت بین بحرانهای اقتصادی و افزایش بعضی از گونه‌های تبهکاری بویژه سرقت تردیدی نیست و آمارها نیز اغلب آن را تأیید کرده است. بحرانهای اقتصادی با تأثیرگذاری بر تغییرات مواد مصرفی و ضروری اولیه، تغییرات قدرت خرید و افزایش بیکاری بر تبهکاری و بزهکاری می‌افزاید.

این همبستگی به آسانی قابل توجیه است. بحرانهای اقتصادی ناگهان تعدادی از اشخاص را از استقلال اقتصادی و حتی از ثروت محروم و دچار وابستگی و فقر می‌سازد. تعداد این اشخاص بستگی به شدت بحران دارد. هر قدر بحران شدیدتر باشد، تعداد بیشتری از اشخاص دچار چنین مشکلاتی می‌شوند. در میان این عده بعضی به دلیل نداشتن تربیت صحیح دینی و حتی اجتماعی در مقابل وسوسه‌های شیطانی به اندازه‌ای ضعیف هستند که یارای مقاومت با آنها را ندارند و نمی‌توانند خود را با اوضاع و احوال نوینی که بر آنان بوجود آمده است تطبیق دهند؛ عنان قدرت را از دست می‌دهند و برای چاره‌جویی به جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، و لگردی و مانند آن روی می‌آورند. از طرف دیگر قحطی و گرسنگی و آینده مبهم اشخاص را به نومییدی سوق می‌دهد و باعث می‌شود که در نومییدی دست به شورش، ضرب و جرح و اهانت نسبت به نمایندگان قدرت عمومی و حافظان نظم از جمله نظم اقتصادی بزنند.^۲ این توجیه را به نیکی می‌توان از سخنان گرانقدر پیامبر خدا ﷺ که فرمود «الفقر سواد الوجه فی الدارین» و «الفقر کاد ان یكون کفرأ» و نیز از کلام بلند امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۱- آنریکو فری، جامعه‌شناسی کیفری، ص ۲۱۵، ۲۵۹ به نقل از همان، ص ۲۲۶.

۲- دکتر مهدی کی‌نیا، پیشین، ص ۱۸۷.

که فرمود: «یا بنی انی اخاف علیک الفقر فاستعدذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت، استنباط نمود. تأثیر این متون دینی بر گفتار ادیبان نیز هویدا است. سعدی در کتاب گلستان در جدال با مدعی در بیان فضیلت توانگری و مذمت درویشی آورده است:

«هر کجا سختی کشیده تلخی دیده‌ای را بینی، خود را به شره در کارهای مخوف اندازد و از توابع آن بهره‌یزد و زعقوبت ایزد نهراسد و حلال از حرام نشناسد... هرگز دیده‌ای دست دغایی بر کتف بسته و یا بینوایی به زندان در نشسته یا پرده معصومی دریده یا کفی از معصوم بریده آله به علت درویشی... محتمل است آنکه یکی را از درویشان نفس اتاره طلب کند چو قوت احصانش نباشد به عصیان مبتلی گردد... اغلب تهیدستان دامن به معصیت آلاینند و گرسنگان نان رایبند... چه مایه مستوران به علت درویشی در عین فساد افتاده‌اند و عرض گرامی به باد زشت نامی بر داده.»

«با گرسنگی قوت پرهیز نماند افلاس عنان از کف تقوا بستاند.»^۱

افزون بر این تأثیرات غیر مستقیم فقر بر جرم را نباید نادیده انگاشت. فقر موجب می‌شود افراد در شرایط بسیار نامناسب و در محله‌های کثیف و غیر بهداشتی، پرجمعیت و فقیر نشین زندگی نموده و تعداد زیادی در اتاق‌های کوچک و غیر بهداشتی سکونت‌گزینند و همین امر از یک طرف می‌تواند موجبات عصبانیت و ناراحتی روحی ساکنین را فراهم نموده، موجب تصادم و نزاع بین همسایگان گردد و از طرف دیگر مانع تعلیم و تربیت صحیح فرزندان شود و بدیهی است که عدم پرورش فکری و اخلاقی صحیح می‌تواند آنان را به سوی ارتکاب جرم سوق دهد.

از آن گذشته بحران‌های سخت اقتصادی موجب می‌شود که افراد ضعیف النفس و کسانی که قبلاً به علت تعلیم و تربیت غلط آمادگی ارتکاب اعمال ضد اجتماعی را داشته‌اند از موقعیت سوء استفاده نموده، به بهانه وضع بد اقتصادی خویش یا زیادی ثروت دیگران به ارتکاب سرقت و بزه‌های دیگر مبادرت ورزند.

اگر چه این تأثیر نیز ناشی از ضعف تربیت مرتکبان جرم است؛ چه آنکه تردیدی نیست که بسیاری از افراد با کمال فقر و در عین حال در نهایت شرافت زندگی نموده و هرگز گرد اعمال خلاف نگشته‌اند، ولی به هر حال واقعیتی است که نمی‌توان آن را از نظر دور داشت.

یکی از محققان در گزارشی می‌نویسد:

«هنگام بازدید از کلیسای کوچک و فقیری در قسمت دترویت آمریکا از کشیش آن کلیسا سؤال می‌کند که در سرمای سخت زمستان، چگونه موفق به گرم کردن کلیسا شده است؟ کشیش پاسخ می‌دهد که وی ذغال سنگ را با قیمت بسیار ارزان از بچه‌های کوچک

خریداری نموده است. محقق مزبور از وی می‌پرسد: این کودکان ذغال را از کجا تهیه می‌کنند؟ کشیش در نهایت سادگی پاسخ می‌دهد: از انبار راه آهن. پژوهشگر با کمال تعجب می‌گوید آیا مقصود شما این است که کودکان ذغال سنگ را از راه آهن سرقت می‌کنند؟ کشیش در پاسخ می‌گوید: من این عمل را سرقت نمی‌دانم. مطمئن باشید که من حاضر نیستم به کمترین مال حرام دست دراز کنم. ولی آخر راه آهن خیلی بزرگ است.^۱

تورستن سلین جامعه شناس آمریکایی در کتاب «تعارض بین هنجارهای قانونی و جرم» خویش پس از بیان گزارش مذکور تفکر و تلقی بسیاری از فقیران را نسبت به ثروتمندان چنین توصیف می‌کند و می‌گوید: آیا طرز تفکر بسیاری از افراد طبقات مستمند و پایین جامعه، هنگام برخورد با منافع طبقات مرفه و ثروتمند این گونه نیست؟ آیا این افراد فقیر آنان را بسیار ثروتمند و در عین حال خود را در ثروت آنان ذی حق نمی‌دانند؟ تورستن می‌افزاید:

در چنین مواردی حتی دادگاهها نیز نسبت به آنان احساس ترحم و دلسوزی نموده از محکوم کردن این چنین مرتکبان فقیر جرایم امتناع می‌ورزند.^۲

پاره‌ای از نویسندگان بر این نکته تأکید کرده‌اند که «مشکلات اقتصادی، ایجاد یک فضای ناامنی در خانواده‌ها می‌کند؛ زیرا فردای مبهم و نامعین بر دستگاه روانی کودکان فشار می‌آورد و بر آنان اثر نامطلوب می‌نهد. احساس ناامنی و ابهام ایجادگر ناپایداری و در نتیجه ناسازگاری است و بزهکاری ناشی از عدم تعادل و بروز اختلال در منش است.^۳

این سخنی است که کاملاً صحیح می‌نماید؛ فقر ناراحتی و بی‌نظمی و اختلال خانواده را دامن می‌زند و موجب بروز ستیزه‌جویی و انحرافات می‌گردد که به نوبه خود بروز جرایمی را تسهیل می‌نماید. فقر می‌تواند کانون گرم خانواده را مختل سازد و انسانهای ضعیف‌النفسی را به برهم زدن آن کانون وادارد و مسلم است که افتراق، طلاق و زندگی کودکان در خارج از خانواده از جمله عوامل بزه‌زا محسوب می‌گردند.

از این روست که جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان جنایی در بررسی عوامل جرم‌زا، فقر و عامل اقتصادی را مورد توجه قرار داده و پاره‌ای از آنان فقر را مستقیماً عامل جرم دانسته و برخی دیگر برای عوامل اقتصادی در ارتکاب جرایم تأثیر غیر مستقیم قائلند و در هر صورت در تنظیم و تدوین سیاست جنایی، برای مبارزه با جرم، به مبارزه با فقر نیز می‌اندیشند و این امری بسیار بدیهی است که مادام که فقر، بیکاری و سایر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با جرم یعنی در حقیقت

1 - Thorsten sellin: le conflit des normes et la criminalité: Deviance et la criminalité P.108.

2 - Idem.

۳ - دکتر مهدی کی‌نیا، پیشین، ص ۱۹۶.

علل ایجاد جرم از بین نرفته است واکنش در برابر جرم چندان مؤثر نخواهد افتاد.

جیبونز دامنه جرم را متأثر از عوامل و تحولات اقتصادی دانسته، تصریح نموده است که از آنجایی که جرم‌شناسان به دنبال کشف علل جرم هستند، در مطالعه عوامل اجتماعی جرم زا باید به اقتصاد نیز توجه ویژه مبذول دارند.^۱

در اوایل سال ۱۹۷۶ میلادی نظر سنجی‌های مختلف حکایت از آن داشت که مردم فرانسه از رشد بزهکاری و گسترش خشونت اجتماعی نگران بوده، احساس امنیت کمتری نسبت به گذشته می‌کنند و به همین جهت کیفیت زندگی خود و فرزندانشان را در مخاطره می‌بینند. بر اساس همین ملاحظات بود که به ابتکار رئیس جمهور وقت فرانسه و به موجب تصویب نامه ۱۹۷۶ کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری، ایجاد شد و ریاست آن به آقای آلن پرفیت اندیشمند و سیاستمدار فرانسوی که بعد از آن به وزارت دادگستری فرانسه نیز دست یافت، سپرده شد. اعضاء این کمیته علاوه بر رئیس، ده شخصیت علمی، دانشگاهی، قضایی، پلیسی، معماری، متخصص در شهرسازی و توسعه شهری بودند، که بعد از حدود پانزده ماه مطالعه، پژوهش و مشورت‌های گسترده، گزارش مأموریت خود را به رئیس جمهور ارائه نمودند. نکته شایان توجه این است که کمیته مزبور در این مدت، از نظرات و اظهارات پنجاه شخصیت که به نوعی در زمینه تحقیق و مطالعه یا مقابله با بزهکاری دارای دانش و تجربه بودند همچون شهرداران شهرهای بزرگ، شخصیت‌های فرانسوی و خارجی صاحب نظر، متخصصان حقوق جزا و جرم‌شناسی و شخصیت‌هایی که در این زمینه کار عملی می‌کنند از قبیل وکلاء قضات، پلیس، مسؤولان زندان و... را جمع آوری و استماع نمود. کمیته به اضافه برگزاری جلسات عمومی و سمینارها، پنج گروه کاری تخصصی ایجاد کرد که مأموریت یکی از آن گروهها بررسی «روابط بین خشونت و اقتصاد» بود.

کمیته مطالعات در مدت مأموریت خود تلاش کرد تا با توجه به داده‌ها و آمارهای موجود در سال ۱۹۷۶، وضعیت افزایش بزهکاری و اشکال مختلف خشونت مجرمانه از یک سو و ویژگیهای احساس عمومی ناامنی را از سوی دیگر بررسی و نتایج آن را تنظیم و تدوین نماید. بنابر آمارهای جنایی بزهکاری در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ دو برابر شده و جرایم شدید رشد سریعتری را نشان می‌دهد. از سال ۱۹۷۱ به این سو، میزان افزایش بزهکاری از نرخ رشد جمعیت تجاوز کرده است. جرایم شدید سودجویانه [سرقت‌های مسلحانه از بانکها و سرقت‌های مقرون به اذیت و آزار و سرقت

1 - Gibbons, D.C: The criminological enterprise: Theories and perspectives, Englewood. cliffs, N.J. 1979, p.212.

از منازل] بین سالهای ۷۱ و ۷۶ بیشترین میزان افزایش را به خود دیده است. از نظر جامعه شناختی، مطالعات کمیته نشان داد که اکثر جرایم بعد مالی داشته، موضوعاتشان تملک اموال است و بزهکاری یک پدیده عمدتاً «مردانه و شهری» است و افراد ۱۶ تا ۳۰ ساله مرتکب آنها می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد آن چه که بیشتر موجب نگرانی شهروندان می‌شود وقوع جنایات شدید نیست، بلکه جرایمی چون جیب زنی، سرقت از منازل، قاپ زنی، خشونت در مکانهای عمومی همچون مترو است.^۱

کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری در زمینه سیاست جنایی فرانسه، صد و پنج توصیه ارائه نمود. تدابیر و اقدامهایی که بر اساس نتایج مطالعات و تحقیقات کمیته اتخاذ و اعمال شد، هم جنبه کیفی داشت و هم جنبه پیشگیرانه. جهت‌گیری بسیاری از توصیه‌ها و تنوع پیشنهادها نشان از این باور کمیته دارد که به منظور کاستن از احساس ناامنی شهروندان، توجه جدی به کیفیت مادی و معنوی زندگی مردم، آسان سازی زندگی روزانه و متنوع کردن اوقات فراغت مردم و تضمین آینده شغلی جوانان و... در کنار کنترل بزهکاری اموری بسیار ضروری تلقی می‌شوند. توصیه شماره ۳۹ و ۴۰ کمیته مزبور که در قسمت مربوط به حمایت از خانواده قرار دارد، شایان توجه ویژه است.

توصیه شماره ۳۹: توسعه اقتصاد خانواده و تلاش برای سازماندهی هماهنگ و موثر زندگی خانوادگی، به منظور برآوردن نیازهای خانواده و هر یک از اعضای آن در ارتباط با جامعه. توصیه شماره ۴۰: تسهیل ترتیبات جدید برای ساعات کار و عملی ساختن کار نیمه وقت به ویژه با این هدف که مادرانی که مایل باشند بتوانند وقت بیشتری را به زندگی خانوادگی اختصاص دهند و نیز امکان انتخاب کار تمام وقت یا نیمه وقت برای مستمری بگیران.^۲ پیشتر یادآور شدیم که پیروان مکتب تحقیقی در تدوین سیاست کیفری در مورد پیشگیری از وقوع جرایم به علل بزه زای خارجی از جمله عوامل اقتصادی نیز توجه خاص مبذول داشته‌اند.

تا بدینجای بحث به این نتیجه دست یافتیم که بدون تردید بین فقر و جرم می‌تواند رابطه و همبستگی وجود داشته باشد یعنی فقر یکی از عوامل جرم زاست و دست کم نمی‌توان گفت فقر عامل کاهش جرم است و یا تأثیری منفی در هیچ انسانی از جهت ارتکاب جرم ندارد. ولی یک بررسی آماری

۱- ر.ک: دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی: «بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، بررسی کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری و توصیه‌های آن در زمینه سیاست جنایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، بهار ۷۷، صص ۷-۴۳.

۲- تمامی توصیه‌های صد و پنج گانه که توسط جناب آقای دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی به فارسی برگردانده شده است در خور امعان نظر جدی است. ر.ک: همان، صص ۸۴-۵۶.

که در فرانسه صورت گرفته، تأییدکننده رابطه مثبت بین تنزل اقتصادی و افزایش سرقت‌ها (به عنوان ساده‌ترین جرمی که در نتیجه فقر امکان ارتکاب دارد) نیست. منحنی تعداد بیکاران اعانه‌گیر که با تنزل اقتصادی قوس صعودی طی می‌کند تقریباً به نسبت عکس تغییرات تعداد متهمان به سرقت بوده است: هر قدر تعداد بیکاران اعانه‌گیر فزونی می‌یافت، طبق نمودار تعداد دزدان کمتر می‌شد. این نمودار نشان می‌دهد که سرقت ساده به گونه‌ای بسیار محسوس در طی بحران بزرگ اقتصادی که دامنگیر فرانسه شد، تنزل یافته است. ممکن است این همبستگی منفی بین بحرانها و تنزل بزهکاری چنین توجیه گردد که در دوران بحران اقتصادی، مقدار اموال قابل سرقت کاهش می‌یابد و بنابراین امکان سرقت برای کسانی که خواهان آنند وجود ندارد.^۱

ولی با اندک تأملی می‌توان به نقصان این بررسی آماری و اشتباهات نتایج حاصله از آن دست یافت، چه آنکه:

اولاً: سخن در این است که فقر می‌تواند به عنوان یک عامل جرم‌زا بروز کند و بنابراین یا باید فقر را از میان برداشت و یا با اعمال سیاست کیفری مناسب جلو تأثیر این علت را سد نمود و چنانکه از خود آمار ارائه شده به دست می‌آید فرانسه در سالهای بحران اقتصادی و فقر بسیاری از مردم، از سیاست جنایی اعطای اعانه به بیکاران بهره‌گرفته و در نتیجه سرقت‌ها را کاهش داده است.

نقص روش پژوهشی که منتهی به نتیجه نادرست مزبور شده در این است که اعمال این سیاست را نادیده گرفته و افزون بر آن بیکارانی موضوع تحقیق قرار گرفته‌اند که مورد مساعدت و اعانه قرار گرفته‌اند و روشن است که انسان بیکاری که مساعده دریافت می‌کند، زمینه سرقت تا حدودی در وی از بین می‌رود، و در حقیقت در تحقیق از وجود رابطه بین بیکاری و سرقت باید شخص بیکاری مورد تحقیق قرار گیرد که هیچ‌گونه منبع درآمدی نداشته و یا مورد مساعدتی قرار نمی‌گیرد و این گونه بیکاری توأم با فقر و ناداری است که مؤثر در بروز جرم سرقت است.

ثانیاً: اگر چه تأثیر فقر بر ارتکاب جرم سرقت بیشتر است، ولی این تنها تأثیر مستقیم فقر است، فقر اثر غیر مستقیمی نیز دارد که در این بررسی مورد غفلت قرار گرفته است، چه آنکه بنا بر گزارش عمومی وزارت دادگستری فرانسه، در همان سالهای بحران اقتصادی هر چند جرم سرقت کاهش یافت ولی در عوض جرایمی چون کلاهبرداری، خیانت در امانت، گدایی و ولگردی رو به افزایش گذاشت.^۲

۱- ر.ک: دکتر مهدی کی‌نیا، پیشین، صص ۹-۱۸۸.
۲- برای دیدن آمارها: ر.ک: همان.

ثالثاً: توجیه ارائه شده نیز خالی از اشکال نیست؛ چه مسلماً چنین نیست که در دوران بحران تمامی اقشار جامعه در فقر بسر ببرند به نوعی که اموال قابل سرقت کاهش یابد، بلکه همواره عده‌ای ثروتمند و برخی نیازمندند. افزون بر این اگر توجیه این است که چون در زمان بحران، اموال قابل سرقت کاهش می‌یابد و بنابراین از تعداد سرقت نیز کاسته می‌شود، آسیبی به وجود رابطه همبستگی مثبت بین فقر و بزه وارد نمی‌کند؛ چرا که ادعا این است که در صورت وجود عوامل دیگر و زمینه مناسب، فقر خود یکی از عوامل جرم زاست و معلوم است در صورتی که چیزی برای سرقت وجود ندارد، فقر عاملیت خود را از دست نداده بلکه با انتفاء موضوع سرقت، امکان تأثیرگذاری عامل و بروز آن از میان رفته است.

تأثیر ثروت بر بزهکاری

به منظور پیشگیری از این برداشت که با رفع فقر هرگونه جرمی از جامعه رخت بر می‌بندد به اختصار از تأثیر ثروت و رواج اقتصادی بر تبهکاری سخن می‌گوییم.

تردید نیست که افزایش ثروتها نیز می‌تواند به عنوان یک عامل جرم زا بروز کند. چنانکه مشاهده می‌شود بسیاری از افراد با کمال فقر و در نهایت شرافت و کرامت زندگی می‌کنند و هرگز نه تنها گرد اعمال خلاف نمی‌گردند، بلکه آن را به عنوان وسیله کمال و فخر و سعادت خویش تلقی می‌کنند، برعکس نیز چه بسیارند کسانی که بدون داشتن احتیاج بلکه در عین برخوردار بودن از ثروت کلان، به سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و سایر بزهکاریها می‌پردازند. اغلب اختلاس‌ها و کلاهبرداری‌های بزرگ و قاچاق‌های کلان از این قبیلند.

آمار نشان می‌دهد که حتی در ایام پیشرفت اقتصادی نیز گاهی جرایم رو به فزونی رفته است، چنانکه گارو فالو دانشمند و جرم‌شناس معروف مکتب تحقیقی ایتالیایی خاطر نشان نموده که در کشور فرانسه و در زمانی که دستمزدها ۴۵ درصد بالا رفته بود و کشور فرانسه دوران شکوفایی اقتصادی را می‌پیمود، با این وجود ضریب جرایم از ۱۰۰ به ۲۴۵ افزایش یافته بود.^۱

آمارهای منتشره از سوی وزارت دادگستری ایران در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نیز نشان می‌دهد که تعداد جرایم کشور در طی دهسال ۶۸٪ افزایش یافته است و این در حالی است در آن فاصله زمانی سطح درآمد مردم به گونه بی سابقه‌ای رو به افزایش نهاده بود.

آقای پیناتل در رساله «حقوق جزا و جرم‌شناسی» خویش نوشته است:

۱- ادوارد دوگرف، مقدمات جرم‌شناسی، ص ۴۳ به بعد، به نقل از دکتر مرتضی محسنی: پیشین، ص ۹۸.

از آغاز قرن نوزدهم در وضع اقتصادی کشورهای اروپایی تحولی پدیدار گردید به این معناکه تولید کشاورزی جای خود را به تولید صنعتی داد. این تحول موجب بالا رفتن سطح زندگی عمومی مردم آن قاره گردید. اما این تحول افزایشی فوق العاده از تبهکاری به همراه داشت، به نوعی که جرایم مالی با رعایت افزایش جمعیت و تصحیح آماری با مقایسه نسبت به قبل ۳۰۰٪ افزایش یافت.^۱

بدون تردید ثروت از جهاتی جرم زاست که فقر بدان جهات جرم زا نیست و از همین روی بزهکاری طبقات مرفه و ثروتمند در مجموع با بزهکاری طبقات فقیر یکسان نیست. اگر بیشترین تبهکاری‌های فقیران را دزدی‌های ساده و یا ارتکاب ضرب و جرح تشکیل می‌دهد، بزهکاری اساسی ثروتمندان همان چیزی است که آمریکائیان آن را بزهکاری یقه سفید (White colour crime)، خوانده‌اند.^۲

آقای استفانی (Stefani) در توجیه تأثیر جرم زایی ثروت و شکوفایی اقتصادی چنین می‌گوید:

«این دوران برای نظم عمومی کمتر از بحران اقتصادی خطرناک نیست زیرا موجب توسعه تجمل و تولیدی نیازمندیهای نوین است و چون تمام طبقات اجتماع به طور مساوی از رواج امور اقتصادی بهره‌مند نمی‌گردند و اقناع حس تجمل‌جویی و بر آوردن نیازمندیهای نوین برای همه از طرق مشروع ممکن نیست ناگزیر گروهی به ویژه جوانان به وسایل نامشروع متوسل و مرتکب جرم می‌گردند.»^۳

این توجیه همان چیزی است که توسط بسیاری از اندیشمندان مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. سومین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جنایت و درمان تبهکاران که با شرکت هزار قاضی، استاد حقوق، جامعه شناس و پلیس در سال ۱۹۶۵ در استکهلم تشکیل شده بود بعد از یک هفته کار اعلام داشت: «میل زیاد به بیشتر خرج کردن منشأ و علت بسیاری از جنایت‌هایی است که در سراسر جهان بروز می‌کند»

کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری که پیشتر از آن سخن گفتیم، مهمترین عوامل خشونت زا را دریافته، بیان کرده است که دو عامل زیر نیز از جمله آنهاست:

۱- تشویق عمل مصرف کردن و «مصرف‌گرایی» و تضعیف روابط اجتماعی مرتبط با مصرف.

1 - Pinatel: Traité de droit pénal et de criminologie, tome 3, 1970, p. 75.

۲ - آقای ساترلند جرم‌شناس پرآوازه آمریکایی، معروفترین کتاب خویش را که نتیجه تحقیقات ۲۵ ساله اوست بنام جنایت یقه سفید «White colour crime» منتشر نموده است.

۳ - به نقل از دکتر مهدی کی‌نیا: پیشین، ص ۱۹۷.

۲- افزایش شدید نیاز به برابری در میان شهروندان. این عامل در توسعه خشونت در شرکت‌ها و مؤسسات خدماتی و کارخانه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند.^۱

از سوی دیگر گسترش فعالیت‌های اقتصادی، تحصیل و تأمین سرمایه سرشار را از طرق وسایل نامشروع ممکن و مساعد می‌سازد. شیوع جرایمی از قبیل سفته بازی، صدور چک بلامحل، کلاهبرداری و جنایت یقه سفید را می‌توان مربوط به دوران رشد اقتصادی دانست. افزایش ثروت‌های جمعی و فردی در پاره‌ای از کشورهای بی حد است ولی تبهکاری نیز در آن کشورها به وضع سرسام آوری در حال افزایش است.

آقای ژان پیناتل جرم‌شناس معروف فرانسوی نیز ضمن آنکه ترقی وضع اقتصادی را در بسیاری از موارد موجب افزایش بزهکاری می‌شمارد، سبب دیگری را برای آن ذکر می‌کند. به اعتقاد وی توسعه فعالیت اقتصادی تنها بهبود وضع زندگی را به همراه ندارد، بلکه علتی برای تصادم و تعارض منافع نیز محسوب می‌شود و هر چند خود ثروت مستقیماً در بروز جرایم مؤثر نیست و لیکن با زمینه سازی برای تصادم و تعارض موجب افزایش جرایم می‌شود؛ چه آنکه برخوردها، تعارض منافع و تصادم خواسته‌ها موجب پیدایش «موقعیت‌های خاصی» است که در بعضی موارد به ارتکاب جرم منجر می‌شود. بنابراین علت وقوع جرایم همین «موقعیت‌های خاص و استثنایی» است نه بهبود وضع اقتصادی.^۲

تأثیر منفی ثروت انباشته از متون دینی نیز مستفاد می‌گردد. خداوند بزرگ در اولین سوره وحی شده بر پیامبر ﷺ بر نتیجه طغیان آفرین بی نیازی تصریح فرموده است: «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» انسان با احساس بی نیازی راه طغیان حتی در برابر پروردگار خویش را در پیش می‌گیرد. آیه مزبور از طبیعت انسان خیر داده است که اگر خود را بی نیاز ببیند از راه درست منحرف خواهد شد.^۳

روایتی نیز از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

«والله ما الفقر اخشى عليكم و لكنى اخشى عليكم ان تبسط الدنيا عليكم كما بسطت على من قبلکم فتنافسوها كما تنافسوا و تهلكکم كما اهلكتهم»^۴

این روایت تصریح دارد بر اینکه آن حضرت از نتیجه ثروت بیش از حد، بیشتر از فقر هراسان

۱- ر.ک: دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی: پیشین، صص ۸-۴۷.

2 - Pinatel: op.cit, Tome 3, p.89.

۳- ر.ک: آیه ... السيد محمد حسين الطباطبائي: الميزان في تفسير القرآن، منشورات جماعة المدرسين، ج ۲۰، ص ۵۲۵

۴- به نقل از: آیه ... حسينعلی منتظری، درسهایی از نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۴.

است و آن را موجب هلاکت می‌شمارد. راستی ثروتی که در راه درست مصرف نشود و به عنوان وسیله‌ای برای انجام کارهای مثبت همچون دستگیری مستمندان و انفاق و احسان به کار نرود، بلکه سبب تفاخر گردد، موجب هلاکت است. قارون نیز ابتدا انسانی مثبت و از قوم حضرت موسی محسوب می‌شد، اما همین که ثروتمند شد، سر از طغیان برآورد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«زیادی مال موجب فساد قلب‌ها و فراموشی گناهان می‌گردد. کثرة المال یفسد القلوب و ینسی الذنوب»^۱.

و نیز آن حضرت فزونی ثروت را مایه هلاکت، طغیان و فنا دانسته‌اند:

«ثروة المال تردی و تطفی و تفتنی»^۲.

همچنین نقل شده است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین دعا می‌کردند:

«اللهم ارزق محمداً و من احب محمداً و آل محمد العفاف و الکفاف و ارزق من ابغض محمداً و آل محمد کثرة المال و الولد»^۳ خداوند! به محمد و آل محمد و دوستداران او عفت و پاکدامنی و ثروت به اندازه احتیاج، عنایت فرما و دشمنان او را از مال و فرزند بسیار بهره‌مند نما.

نتایج و راهکارها

۱- اگر چه بسیاری از افراد در سایه استعدادی که دارند و نیز در نتیجه تربیت اخلاقی، در برابر هر گونه فشار اجتماعی مقاومت می‌کنند و هرگز مرتکب جرم نمی‌شوند، ولی به هیچ روی نمی‌توان تأثیر شگرف عوامل محیطی به ویژه اوضاع اقتصادی را در ارتکاب جرم نادیده انگاشت. بدون تردید فقر یکی از عواملی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارد، بنابراین هر دولتی به خصوص دولت دینی باید فقر زدایی را در زمره اهداف جدی خود محسوب نموده، به طور شایسته‌ای با این پدیده شوم مبارزه کند. جامعه دینی، جامعه‌ای است بدون فقر. بادقت در روایت صحیحی که زراره و محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده‌اند، روشن می‌شود که چگونه ابزار لازم برای رفع فقر تعبیه شده است و اگر آن ابزارها برای این منظور کافی نبود خداوند روش‌های کمی و کیفی دیگری را واجب می‌فرمود:

«ان الله فرض للفقراء فی مال الاغنیاء ما یسعهم ولو علم ان ذلک لا یسعهم لزادهم. انهم لم یوتوا من قبل فریضة الله و لکن اوتوا من منع من منعهم حقهم لامما فرض الله لهم و لو ان

الناس ادوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير،^۱

روایتی نیز از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که:

خداوند هیچ گونه مالی را رها نگذاشته بلکه آن را قسمت کرده است و حق هر صاحب حقی را به او داده است؛ حق خواص و عوام، فقیران و بینوایان و همه اقشار مردم... اگر در میان مردم به عدالت رفتار می‌شد همه بی نیاز می‌شدند و فقیری باقی نمی‌ماند. «ان الله لم یترک شیئاً من صنوف الاموال الا وقد قسمه و اعطى كل ذي حق حقه الخاصه و العامة و الفقراء و المساكين و كل صنف من صنوف الناس... لو عدل في الناس لاستغنوا...»^۲

شایان ذکر است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیشگیری از وقوع جرم مورد توجه قرار گرفته است؛ در بند ۵ اصل ۱۵۶ این قانون اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین یکی از وظایف قوه قضائیه محسوب شده است و هر چند رفع فقر از وظایف قوه مزبور نیست، ولی موظف است با تأمین امنیت اقتصادی زمینه مساعد را برای آن فراهم آورد.

۲- در صورت وجود بحران اقتصادی، به نوعی که رفع فقر به طور کلی میسر نباشد، ضروری است سیاست جنایی مناسبی برای جلوگیری از تأثیرگذاری این علت مهم اعمال گردد، که در این راه مسایل ذیل حائز اهمیت جدی است.

الف) دستگیری از فقیران و مستمندان: گذشته از آن که عدالت اجتماعی مقتضی توجه خاص به قشر آسیب پذیر جامعه است، به منظور پیشگیری از جرم نیز ضروری است با اعطاء اعانه به بیکاران و مساعدت مالی به نیازمندان و تقویت تأمین اجتماعی از تأثیر فقر جلوگیری شود. در اصل ۴۳ قانون اساسی ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان مورد توجه قرار گرفته است. مظهر عدالت، امیر مؤمنان علی علیه السلام در بخشی از عهدنامه خویش به مالک اشتر استاندار مصر، می‌فرماید:

ثم الله، الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و اهل البؤسى و الزمنى فان من هذه الطبقة قانعا و معتزاً...^۳

آنگاه خدا را خدا را درباره طبقة پایین، آنها که راه چاره‌ای ندارند یعنی مستمندان، نیازمندان و تهیدستان و از کار افتادگان. در این طبقة هم کسانی هستند که دست سؤال دارند و هم افرادی که به وضع خود قانعد و روی سؤال هم ندارند. بنابراین حق خدا را درباره آنان چنانکه از تو خواسته است در نظر گیر و همواره قسمتی از بیت المال و سهمی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار... برای این کار فرد مورد اطمینانی که

۱- وسایل الشیعه؛ ج ۶، الباب ۱ من ابواب ما تجب فيه الزكاة، ح ۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- کافی، ج ۱، ص ۵۲۲.

خدا ترس و متواضع باشد برگزین تا وضع آنان را به تو گزارش دهد. سپس با آنان آنچه رفتار کن که به هنگام ملاقات پروردگار عذرت پذیرفته باشد...

آری حکایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است که نشان از عظمت جامعه‌ای دارد که حاکم آن بزرگ مرد و عادل مردی چون علی علیه السلام است؛ با دیدن پیرمردی نابینا و مسیحی که در رهگذری به تکدی مشغول بود آن را پدیده‌ای نامتعارف دانسته، از علت آن امر ناهنجار و غیر عادی پرسش نمود و اگر چه همراهان، شخص نیازمند را نصرانی معرفی کردند [غافل از آنکه امام فرمودند: «ما هذا؟» نه «من هذا؟»] آن بزرگوار به شکل توییخی، امر به مساعدت وی از بیت المال فرمود:

«مر شیخ مکفوف کبیر یسأل، فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما هذا؟ قالوا: یا امیرالمؤمنین نصرانی. فقال علیه السلام: استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعتموه، انفقوا علیه من بیت المال»^۱

ب) افزون بر حذف اوضاع و شرایط جرم زا که مؤثرترین روش مبارزه علیه تبهکاری است، باید در تربیت جامعه نیز ایجاد تحول نمود. تقویت تربیت دینی و اصلاحات اخلاقی که به جهات مختلف کمرنگ شده است، در پیشگیری از جرایم نقش شایان دارد. آمارهای رسمی که در پایان ماه مبارک رمضان، ماه قرآن، عبادت و نزدیکی به خدا، ارائه می‌شود نشان از کاهش چشمگیر جرایم در آن ماه ارجمند دارد. بنیانگذار جرم‌شناسی در ایران که در کتابهای خویش همواره فضیلت‌ها و ارزش‌های دینی را مورد توجه قرار می‌دهد، تصریح نموده است که: ایمان به خدا، و ایمان به مبدأ هستی و ابدیت، بزرگترین عامل بازدارنده از لغزشها و رذایل است.^۲ دین امری است که جنبه اجتماعی آن مسلم است. دینداری راهی است که خداوند به بندگان نمایانده و رفتن از آن راه را به بندگان امر نموده است. راهی که آدمیان را به سوی کمال و ابدیت می‌کشاند، راهی که سعادت مادی و معنوی انسانها را تأمین می‌کند. راه دین و مذهب راهی است به سوی نور، به سوی کمال، به سوی سعادت مادی و معنوی و عظمت و اعتلای انسانی و در حقیقت راهی است به سوی خدا.

دینداری راه انبیاست، راه راست برگزیدگان خالق یکتا و راه فطرت است. انبیاء مبعوث شده‌اند تا راه حق از باطل، هدایت از گمراهی، نور از ظلمت، خیر از شر و سعادت از شقاوت را به بندگان خدا بنمایانند. تمامی پیامبران بر اندیشه نیک داشتن، به راه راست رفتن و سخن پسندیده گفتن تأکید نموده‌اند و بر تربیت و پرورش نفس، خویششناری در برابر هواهای نفسانی و جهاد با نفس اماره ترغیب کرده‌اند. حرکت در این راه حقیقت، به ره نیافتگی نمی‌انجامد. بلکه آدمی را از سیر در اندیشه‌های پست و ناپاک رذیلت‌ها و نیز کردار نکوهیده و ناهنجار و گرایش به ظلم، تبهکاری و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، الباب ۱۹ من ابواب جهاد العدو و ما یناسبه.

۲- دکتر مهدی کی‌نیا: پیشین، ج ۱، ص ۱۸.

بزهکاری و سقوط در منجلاب خیانت و جنایت باز می‌دارد. تردیدی نیست که پرورش صحیح مذهبی و داشتن ایمان کامل بزرگترین عامل بازدارنده جرم است و برنامه‌های صحیح و سازنده مذهب جامعترین ابزار پیشگیری از رذیلت‌ها و جرایم است، و خروج از راهی که ستایشگر و هدایتگر به سوی تقوا و فضیلت و کارهای نیک و احسان و آزادی و ایثار و کرامت انسانی است، می‌تواند گم‌گشتگی، تحمل رنج و عذاب، نومیدی، ناکامی، شکست، سقوط در منجلاب رذیلت‌های اخلاقی و جرایم قانونی را در پی داشته باشد. بنابراین ضروری است ترویج معنویت، روح ایمان و دیانت به گونه‌ای صحیح مورد توجه خاص قرار گیرد؛ چه در صورتی که ارزشهای جامعه تغییر کند، نابرابریها افزایش یابد، ارزش ثروت در چشم مردمان بالا رود و خصوصاً ارزشهای مذهبی و تقیّدات دینی کاهش یابد شرایط بروز و انحراف و فساد در یک جامعه بسیار مساعد خواهد بود.

برای جلوگیری از جرم باید علل مذکور را از میان برداشت و اگر رفع آنها به عللی ممکن نیست، باید سیستم کنترل درونی انسانها را تقویت نمود و بدون تردید مهمترین سیستم کنترل درونی دین و مذهب و ارزشهای موجود در آن است. تا وقتی که پایه‌های مذهبی در یک جامعه قوی و اعضاء یک جامعه پایبند به اعتقاد مذهبی خود هستند، با وصف فقر، درآمد کم و نیاز شدید، به فساد، انحراف و جرم روی نمی‌آورند. به عبارت دیگر با وجود آنکه، فقر، درآمد کم، بیکاری، احساس نابرابری و محرومیت نسبی برای یک جامعه بسیار مضر است و افزایش جرایم را در آن جامعه به دنبال دارد، اما تازمانی که مردم بر اعتقادات خویش راسخند، از تأثیر سوء این فرآیند بسیار کاسته می‌شود. اما آنگاه که اعتقادات مذهبی اعضاء یک جامعه رو به سستی بگذارد و به هر جهت از میزان باور آنان نسبت به ارزشهای معنوی کاسته شود و یا حتی با وجود اعتقاد، پایبندی آنان تا آن حد کاهش یابد که تعداد بی شماری از اعضاء آن جامعه دلیلی برای کنترل خویش و پرهیز از گناه نبینند و یا مواردی از کارهای خلاف را جرم و نامشروع نپندارند، در آن صورت اگر نگوئیم جامعه را خطر انهدام تهدید می‌کند، دست کم چنین جامعه‌ای با آسیبی جدی مواجه خواهد بود.

تضعیف به اصطلاح جامعه‌شناسی «کارکرد دین» در یک جامعه خانمان برانداز است. صاحب کتاب ارزشمند «توسعه و تضاد» که تلاش قابل ستایشی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران، نموده و به گونه‌ای عالمانه، محققانه و در عین حال منصفانه، خیرخواهانه و مؤدبانه از نگاه جامعه‌شناختی و به عنوان متخصص بیماریهای جامعه، پدیده‌ها و بیماریهای موجود جامعه را تحلیل نموده و راه‌حلهایی نیز ارائه کرده است، ضمن آنکه از «ایمان» به «سیمان اجتماعی» تعبیر نموده، اظهار داشته است:

«... اما حداقل اطلاعات و مشاهدات از کشورهای غربی (اروپایی و آمریکایی) حاکی از آنند که

در این کشورها به اهمیت نقش مذهب برای کارکرد بخش‌های دیگر جامعه و نهایتاً انتظام اجتماعی بسیار توجه می‌شود.^۱

وی پس از آنکه از «Reader's Digest» تأکید رابطه مثبت بین اعتقاد مذهبی و سلامت انسانها را نقل می‌کند، می‌افزاید:

«تردید کمی می‌ماند که اگر نقش مذهب در جامعه تضعیف شود و تعهد و پایبندی انسانها بدان کاهش یابد، این مکانیزم قوی کنترل و این سیمان اجتماعی نیز از دست می‌رود و پایه‌های نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی ... در هم فرو می‌ریزد.»^۲

تقویت روح دیانت و ایمان از جهات دیگر نیز مانع غوطه ور شدن در منجلاب فساد و تبیهکاری است؛ در حقیقت نیهیلیسم و پوچی‌گرایی و نومید شدن که فقر به نوعی آن را تشدید می‌کند، می‌تواند ریشه بسیاری از انحرافات اجتماعی باشد، و حال آنکه دین بویژه اسلام انسانها را به امید و آرامش می‌خواند، بلکه ناامید شدن از رحمت خداوند را گناهی بزرگ می‌شمارد.

همچنین دین همگان را به ایثار و خدمت به خلق، فداکاری، ضمیمیت و پاکدلی و یکدلی و تعاون و همکاری فرا می‌خواند. در تمدن و فرهنگ اسلامی ارزشهای بسیار والایی وجود دارد که جامعه ما نیازمند بازشناسی و زنده کردن آنهاست، از جمله وارستگی، عرفان، مناعت و عزت نفس، محبت صادقانه به خویش و بیگانه، ارزشهایی که در ادبیات مانیز کاملاً متجلی است. پیام انسانی که در سخنان متفکران و عالمان و شاعران ما منعکس است، پیام گذشت، مدارا و دوستی است، پیامی است که در آن خدمت به خلق چون عبادت است. در این فرهنگ و تمدن، ثروت هرگز برای کسب قدرت و زور گفتن به دیگران نیست بلکه وسیله احسان و خدمت است.

بنیانگذار و استاد جرمشناسی ایران در آخرین مصاحبه رادیویی خویش جرمشناسی را چنین

معرفی نمود:

«بایزید بسطامی در راهی می‌رفت، آواز جمعی به گوش وی رسید، خواست که آن حال باز داند، پس فرا رسید. کودکی دید در لجن سیاه افتاده و خلقی به نظاره ایستاده؛ در همین حال، ناگاه مادر آن کودک از گوشه‌ای در دوید. خود را در میان لجن افکند و آن کودک را بر گرفت و برفت. بایزید چون این بدید وقتش خوش گشت. ناله‌ای بزد و ایستاد و گفت: شفقت بیامد، آرایش ببرد، محبت بیامد، معصیت ببرد، عنایت بیامد، جنایت ببرد. این است خلاصه جرمشناسی.»^۳

۱ - فرامرز رفیع پور: توسعه و تضاد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۰۷.

۲ - همان: ص ۳۰۸.

۳ - روزنامه اطلاعات، پنج شنبه، ۱۲ مرداد ۱۳۷۴، ص ۱۰.

اما راستی به این ارزشهای والا چقدر توجه می‌شود و برای تقویت روح دینداری، ایمان و معتویت، دستگاههای مسؤول چه اندیشه‌ای در سر دارند؟ گابریل تارد در سال ۱۹۱۰ میلادی سخنی قابل تأمل گفته است:

«سرچشمه ایمان نخستین بخشکید، نمی‌دانم نسلهای جدید برای تقویت مبانی اخلاقی خود به کجا خواهند رفت؟ به بیان دیگر برای مبارزه علیه تمایلات مخرب، غیر از احساسات غنی و بارور پیشین چه عاملی آنان را در این راه تقویت خواهد کرد؟»^۱

کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری که پیشتر از آن سخن گفتیم، یکی از یافته‌های پژوهشی خود را چنین بیان داشته است:

«سه عنصری که قبلاً شاخص جامعه محسوب می‌شده و موانعی در مقابل خشونت بوده، یعنی شدت روابط اجتماعی، اعتدال در خواستها و امیال و سلوک اخلاقی پذیرفته شده به وسیله عموم مردم دستخوش دگرگونی شده است. تنهایی، انزوا، بی‌نام و نشانی و بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی که عوامل مساعدکننده زمینه بروز خشونت هستند جای استمرار روابط اجتماعی را گرفته است.»^۲

ج) همدردی و همراهی عملی رهبران دینی و سیاسی مردم با آنان در امور معیشت، می‌تواند تسکینی برای آنان محسوب شود و از آسیب‌های روحی آنان که می‌تواند به نوعی بزهکاری منتهی شود، بکاهد.

علی عليه السلام در نهج البلاغه از وظایف واجب رهبران عدالت می‌داند که در معیشت خود را همسطح و هم‌تراز مردم ضعیف قرار دهند تا تحمل فقر بر آنان دشوار و گران نباشد.

«ان الله فرض علی ائمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس لکیلا یبتغ علی الفقیر فقره.»^۳

افزون بر این، این نوع زندگی مسؤولان می‌تواند مانع احساس بی‌عدالتی در جامعه گردد، احساسی که نه تنها موجب بروز انحرافات در توده مردم می‌شود، بلکه پاره‌ای از مسؤولان رده‌های دیگر را نیز که به نوعی به محرومیت نسبی خویش باور دارند به انحرافات و می‌دارد چه آنکه هرگاه مسؤول یا غیر مسؤولی که از کنترل درونی و مذهبی خوبی برخوردار نیست و یا از کنترل بیرونی نیز نمی‌هراسد و در فضایی اجتماعی بسر می‌برد که ارزشهای مادی جایگزین سایر ارزشها شده و روحیه

1 - G. Tarde: La criminalité comparée, 1910, p. 114.

به نقل از مهدی کی‌نیا، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲- ر.ک: علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشین، صص ۵۰-۴۹.

۳- نهج البلاغه عبده، خطبه ۲۰۹.

سودجویی بر آن فضا حاکم است و همگان در مسابقه‌های مادی برای عقب نماندن از دیگران سرعت در حرکتند، می‌تواند به ناهنجاری‌هایی از قبیل سرقت‌های کلان، ارتشاء و اختلاس منجر گردد و اگر همین مسابقه تداوم یابد ممکن است کم‌کم قبح کارهای نامشروع بشکند و کارهای نامشروع به صورت هنجار در آید.

۳- فقر به تنهایی ممکن است آسیبی به جامعه وارد نکند، چنانکه بسیاری از مردم به ویژه روستائیان با وجود دارا بودن سطح پایینی از زندگی دست به هیچ‌گونه جنایت و جرمی نمی‌زنند. فقر آنگاه مخرب‌تر خواهد بود که در مقابل آن آرزوهای بلند پروازانه ارائه شود، در آن صورت است که فقر غیر قابل تحمل خواهد بود، بنابراین چنانکه پیشتر از قول جرم‌شناسان بزرگ آوردم، میل به زیاد خرج کردن بزه‌آفرین است.

افزون بر این، فرآیند تبدیل ثروت به ارزش جریان تهدیدآمیز و خطرناکی برای جامعه است. فرآیندی که ثروت را به یک چیز خوب یعنی یک ارزش مثبت و فقر را به یک ارزش منفی تبدیل می‌کند. وقتی ثروت در جامعه به نمایش گذاشته شد و با تغییر الگوی مصرف و در حقیقت ترویج تجمل‌گرایی، برای مردم نیازمند، نیاز آفرینی شد به نتایج زیانباری منتهی خواهد شد؛ چه آنکه ارزشمند شدن ثروت تغییر ارزشهای دیگر را در پی دارد، مثلاً وقتی پول باعث احترام بیشتر در جامعه گردد، روشن است که فقیران برای اینکه تحقیر نشوند، تلاش می‌کنند تا به هر شکل ممکن بر دارایی خویش بیفزایند. وانگهی وقتی انسانی با تغییر ارزش‌ها و ارزشمند شدن پول، خود را شدیداً نیازمند به پول احساس کند و امکان افزایش درآمد برایش موجود نباشد و راههای مشروع را نیز پیش روی خود بازبیند چه بسا به راههای نامشروع توسل جوید.

روشن است که روی آوردن به ابزار و طرق نامشروع، به شرایط دیگری نیز نیاز دارد. عواملی چون نیاز زیاد، درآمد کم، احساس بی‌عدالتی و محرومیت نسبی تنها عوامل تحریک‌کننده‌ای هستند که ممکن است انسان را به راههای نامشروع تحصیل درآمد بکشاند، ولی چنین نیست که هر کسی که این نیاز شدید را داشت به دزدی بپردازد. بلکه چنانکه در نتیجه دوم نیز خاطر نشان ساختم کاهش کنترل درونی و نیز بیرونی و همچنین اعمال و یا عدم بکارگیری سیاست جنایی مناسب دیگر حائز اهمیت شایان هستند.

به طور خلاصه می‌توان گفت: هرگاه ثروت با ارزش شود، و از یک سوی در انسانها نیاز به انواع کالا بوجود آید و از دیگر سوی همزمان درآمدها کاهش یابد و در نتیجه انسانها به شدت خود را نیازمند ثروت احساس کنند و از طرف دیگر امکانات کافی برایشان فراهم نباشد و همه راههای مشروع را به روی خویش مسدود ببینند و همچنین سیستم کنترل درونی آنان یعنی مذهب و ارزشهای

ایمانی و نیز سیستم کنترل بیرونی تضعیف شود، آنان برای ارضاء نیازهایشان به راههای نامشروع روی خواهند آورد. بدیهی است هر کس به تناسب پایبندیها و سیستم کنترل درونی‌اش دست به کارهای نامشروع با درجه نامشروعیت متفاوت می‌زند، کمترین، ساده‌ترین و در عین حال متداولترین کارها که درجه نامشروعیت آن را کم می‌پندارند، استفاده از اموال دولتی برای مصارف خصوصی است، عده‌ای به گدایی روی می‌آورند، تعدادی که امکان اختلاس و ارتشاء بر ایشان فراهم است به آن بزه‌ها دست می‌یازند، عده‌ای که از کنترل کمتری برخوردارند به قاچاق، سرقت و اعمال منافی عفت مبادرت می‌ورزند. بهر حال تردیدی نیست که به منظور پیشگیری از این همه عواقب سوء باید با فرآیند ارزش شدن ثروت مقابله نمود، مردم را به زندگی اقتصادی صحیح رهنمون شد و آنان را از تجمل‌گرایی و افزون‌طلبی و احساس نیازهای کاذب برحذر داشت، اگر چه با وضعیت فعلی جامعه تغییر الگوی مصرف مقداری دشوار می‌نماید چنانکه پاره‌ای از جامعه شناسان تصریح نموده‌اند: «با توجه به اقدامات دولت و تولید این فشار هنجاری در جهت نیاز آفرینی، توصیه و اقدام در جهت تغییر الگوی مصرف (که اساساً برای جامعه ما لازم است) یک پارادوکس یا تناقض است. زیرا اقدامات و مسیر اصلی سیاست کنونی (بعد از سال ۱۳۶۸) در جهت عکس آن تأثیر می‌گذارد و تا موقعی که این مسیر اصلی اصلاح نگردد، این توصیه‌ها به سختی بتوانند به عمل منتهی شود. در نتیجه نه فقط اعتبار سیاستمداران را در نظر مردم کاهش می‌دهد، بلکه بر روی اعتبار کل نظام و حتی اعتبار دولت‌های آینده یعنی سیستم دولت تأثیر مثبت ندارد.

تردید نیست که در بخش‌های شهر نشین ایران، در همه سطوح، اکثراً یک زندگی مصرفی تمام عیار و اسراف بیش از حد وجود دارد... لذا اقدامات مناسبی که به رفتار اقتصادی قناعت‌گراانه بینجامد برای مردم و جامعه ما مفید است... در سوئد که کمترین نابرابری را در جهان دارد یک کارمند عالی‌رتبه با همسر و دو بچه در یک آپارتمان هشتاد متری زندگی می‌کنند... اما در ایران اگر کسی چنین کاری را بکند مورد تمسخر واقع [می‌شود] و اگر کسی منزلش در حدود ۱۰۰ متر باشد تحقیر می‌شود. چرا؟ زیرا انسانها عموماً احساس بی‌ارزشی می‌کنند و مجبورند برای کسب ارزش، خود را به وسایل، ابزار و تزئینات بیارایند. یعنی این تزئینات هستند که به آنها ارزش می‌دهند. چرا؟ زیرا انسانها نیاز به احترام و منزلت دارند و مقیاس این نیاز از طریق مردم و آنچه که بین آنها معمول (هنجار) شده است تعیین می‌گردد و... و در این مسیر ارزشگذاران و هنجارفرستان نهایی و اصلی، رهبران یک جامعه هستند، یعنی اگر مردم این‌گونه رفتار می‌کنند به علت الگوها، هنجارها و ارزش‌های در عمل ارائه شده از سوی هنجار فرستان (مسئولین) یک جامعه است. کمتر انسانهایی هستند که معیار ارزشی خود را از مردم نگیرند و برده هنجارها نباشند... مدیران محترمی که در فکر الگوی مصرف هستند باید تعمق

بیشتری بکنند و ببینند که اولاً مصرف و اسراف در بین مردم بیشتر است یا در دستگاههای دولتی؟ و ثانیاً فشار هنجاری بر روی مردم در جهت مصرف از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ تغییر زندگی مصرفی قطعاً لازم است. اما برای تغییر این مسیر باید در همه زمینه‌ها تغییرات اساسی انجام گیرد و دولتمردان خود الگو و سرمشق این رفتار غیر مصرفی گردند.^۱

در اسلام که دین عدالت و اعتدال در تمامی امور است، در امور معیشت و حیات اقتصادی نیز به اعتدال و میانه روی توجه خاص مبذول شده است تا در سایه رعایت آن از هر گونه ظلم و بی عدالتی، افراط و تفریط، اسراف و تبذیر و تجمل پرستی جلوگیری شود. خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿واقصد فی مشیک﴾ در رفتارت میانه روی روی برگزین.^۲ و نیز: ﴿و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً﴾ نه دست خود را به گردن بسته‌دار و نه بسیار باز و گشاده که هر کدام کنی به نکوهش و حسرت خویش خواهی نشست.^۳ همچنین در اوصاف بندگان خاص خود می‌فرماید: ﴿والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً﴾ کسانی که به هنگام انفاق نه اسراف کنند و نه امساک کنند و بخل ورزند، بلکه معتدل و میانه رو باشند.^۴

امام صادق علیه السلام در بیانی، اصلاح امور مردم را تنها با سه چیز قابل تحقق دانسته‌اند:

۱- تفقه در دین ۲- صبر و تحمل مشکلات ۳- حسن تقدیر در معیشت.

قال انه لا یصلح المرء المسلم الا ثلاثه: التفقه فی الدین، والصبر علی النائبه و حسن التقدیر فی المعیشه.^۵

حضرت امام باقر علیه السلام نیز ضمن آنکه سه صفت مزبور را از نشانه‌های مؤمن دانسته؛ فرموده‌اند: آنکس که در معیشت خویش میانه روی پیشه نکند، نه دنیای او اصلاح خواهد شد و نه آخرتش.^۶

در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلام تمامی کمال را در حسن تقدیر در معیشت خلاصه

فرمودند.^۷

۱- فرامرز رفیع پور: پیشین، صص ۲۷۱-۲۷۰.

۲- سوره مبارکه اسری / آیه ۲۹.

۳- سوره مبارکه فرقان / آیه ۶۷.

۴- همان، ص ۴۱.

۵- همان، ص ۴۲.

۶- همان.